

خبر خوش



The Good News



خدا، جبرائیل فرشته را در ماه ششم حامله گی الیزابت به شهری به نام ناصره در ولایت جلیل فرستاد، تا نزد باکره‌یی برود که در عقد مردی به نام یوسف از خاندان داوود بود. این دختر مریم نام داشت. فرشته به مریم ظاهر شد و گفت: «سلام، ای کسی که مورد لطف قرار گرفته‌ای، خداوند با توست.» اما مریم از آنچه فرشته گفت، بسیار پریشان شد و ندانست که معنای این سلام چیست. فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس زیرا خداوند به تو لطف نموده است! تو حامله شده، پسری به دنیا می‌آوری و نام او را عیسی خواهی گذاشت. او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال نامیده خواهد شد. خداوند پروردگار تخت پادشاهی جدش داوود را به او عطا خواهد کرد. او تا ابد بر خاندان یعقوب فرمانروایی می‌کند و پادشاهی او هرگز پایانی نخواهد داشت.» مریم گفت: «من خدمتگار خداوند هستم، بگذار همان‌طور که تو گفتی، بشود.» و فرشته از پیش او رفت.

لوقا ۱: ۲۶-۳۳ و ۳۸

Now in the sixth month the angel Gabriel was sent by God to a city of Galilee named Nazareth, to a virgin betrothed to a man whose name was Joseph, of the house of David. The virgin's name was Mary. And having come in, the angel said to her, "Rejoice, highly favored one, the Lord is with you; blessed are you among women!" But when she saw him, she was troubled at his saying, and considered what manner of greeting this was. Then the angel said to her, "Do not be afraid, Mary, for you have found favor with God. And behold, you will conceive in your womb and bring forth a Son, and shall call His name Jesus. He will be great, and will be called the Son of the Highest; and the Lord God will give Him the throne of His father David. And He will reign over the house of Jacob forever, and of His kingdom there will be no end." Then Mary said, "Behold the maidservant of the Lord! Let it be to me according to your word." And the angel departed from her. Luke 1:26-33 & 38



یوسف نیز از شهر ناصره ولایت جلیل به ولایت یهودیه رفت تا در بیت لحم، زادگاه داوود پادشاه، ثبت نام کند. یوسف به آنجا رفت، زیرا از خاندان داوود بود. او مریم را که در عقدش بود، با خود برای ثبت نام بُرد. مریم حامله بود. و هنگامی که در بیت لحم بودند، زمان تولد کودک فرا رسید. مریم اولین فرزند خود را که پسر بود، به دنیا آورد. کودک را قنداق کرد و در آخور خوابانید، زیرا در مسافرخانه جایی برای آنها نبود. لوقا ۲: ۴-۷

Joseph also went up from Galilee, out of the city of Nazareth, into Judea, to the city of David, which is called Bethlehem, because he was of the house and lineage of David, to be registered with Mary, his betrothed wife, who was with child. So it was, that while they were there, the days were completed for her to be delivered. And she brought forth her firstborn Son, and wrapped Him in swaddling cloths, and laid Him in a manger, because there was no room for them in the inn.

Luke 2:4-7



در همان اطراف در میان مزارع، چوپانانی بودند که در وقت شب از گله خود نگهبانی می‌کردند. فرشته خداوند در برابر ایشان ایستاد و شکوه و جلال خداوند در اطراف شان درخشید و ایشان بسیار ترسیدند. اما فرشته گفت: «نترسید، من برای شما مژده ای دارم: خوشی بزرگی شامل حال تمامی این قوم خواهد شد. امروز در شهر داود نجات دهنده ای برای شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است. نشانی آن برای شما این است که نوزاد را در قنடை پیچیده و در آخر خوابیده خواهید یافت.» ناگهان با آن فرشته فوج بزرگی از سپاه آسمانی ظاهر شد که خدا را ستایش کرده، می‌گفتند: «خدا را در برترین آسمان‌ها جلال و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او می‌باشند صلح و سلامتی باد.»

لوقا ۲: ۸-۱۴

Now there were in the same country shepherds living out in the fields, keeping watch over their flock by night. And behold, an angel of the Lord stood before them, and the glory of the Lord shone around them, and they were greatly afraid. Then the angel said to them, "Do not be afraid, for behold, I bring you good tidings of great joy which will be to all people. For there is born to you this day in the city of David a Savior, who is Christ the Lord. And this will be the sign to you: You will find a Babe wrapped in swaddling cloths, lying in a manger." And suddenly there was with the angel a multitude of the heavenly host praising God and saying: "Glory to God in the highest, and on earth peace, goodwill toward men!"

Luke 2:8-14



کودک رشد می کرد و قوی می شد. او پُر از حکمت بود و
فیض خدا بر او قرار داشت.
لوقا ۲: ۴۰

And the Child grew and became strong in spirit, filled with
wisdom; and the grace of God was upon Him. Luke 2:40



یحیای تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد. او موعظه می کرد که برای بخشش گناهان توبه کنید و غسل تعمید بگیرید. مردم از تمام سرزمین یهودیه و اورشلیم پیش یحیی می رفتند و به گناهان خود اعتراف کرده و در دریای اُردن توسط او غسل تعمید می گرفتند. لباس یحیی از پشم شتر بود، کمر بند چرمی به کمر بسته می کرد و خوراکش ملخ و عسل صحرائی بود. او موعظه کرده می گفت: «پس از من کسی می آید که قدرتش از من بیشتر است و من لایق آن نیستم که خم شوم و بند کفشهای او را باز کنم. من شما را در آب تعمید می دهم اما او شما را با روح مقدس تعمید خواهد داد.» در آن روزها چنین واقع شد که عیسی از قریه ناصره که در منطقه جلیل موقعیت دارد، آمد و در دریای اُردن به وسیله یحیی غسل تعمید گرفت. همین که عیسی از آب بیرون شد، دید که آسمان باز شد و روح مقدس به شکل کبوتری به سوی او پایین آمد. و صدایی از آسمان شنیده شد که می گفت: «تو پسر عزیز من هستی، من از تو خوشنودم.»

مرقس ۱: ۴-۱۱

John came baptizing in the wilderness and preaching a baptism of repentance for the remission of sins. Then all the land of Judea, and those from Jerusalem, went out to him and were all baptized by him in the Jordan River, confessing their sins. Now John was clothed with camel's hair and with a leather belt around his waist, and he ate locusts and wild honey. And he preached, saying, "There comes One after me who is mightier than I, whose sandal strap I am not worthy to stoop down and loose. I indeed baptized you with water, but He will baptize you with the Holy Spirit." It came to pass in those days that Jesus came from Nazareth of Galilee, and was baptized by John in the Jordan. And immediately, coming up from the water, He saw the heavens parting and the Spirit descending upon Him like a dove. Then a voice came from heaven, "You are my beloved Son, in whom I am well pleased."

Mark 1:4-11



سپس عیسی بالای تپه ای رفت و کسانی را که می خواست، نزد خود فرا خواند و آنها پیش او آمدند. عیسی دوازده نفر را به عنوان رسول تعیین کرد که همراهی او بمانند تا ایشان را برای موعظه بفرستد و آنها قدرت بیرون کردن ارواح شیطانی را داشته باشند.

مرقس ۳: ۱۳-۱۵

And He went up on the mountain and called to Him those He Himself wanted. And they came to Him. Then He appointed twelve, that they might be with Him and that He might send them out to preach, and to have power to heal sicknesses and to cast out demons.

Mark 3:13-15



یک شب مردی از فرقهٔ فریسیان، به نام نیکودیموس که از بزرگان قوم یهود بود، نزد عیسی آمده و به او گفت: «استاد، ما می‌دانیم تو معلمی هستی که از طرف خدا آمده‌ای، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند نشانه‌های حیرت‌انگیزی را که تو می‌کنی انجام دهد، مگر آن که خدا با او باشد.» عیسی در جواب او گفت: «به یقین بدان تا شخصی از نو تولد نشود، نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند.» نیکودیموس به او گفت: «چطور ممکن است، شخص سالخورده‌یی از نو تولد شود؟ آیا می‌تواند باز به رحم مادر خود برگردد و دوباره تولد شود؟» عیسی جواب داد «به یقین بدان که هیچ‌کس نمی‌تواند داخل پادشاهی خدا شود مگر آن که هم به شکل طبیعی و هم در روح مقدس تولد یابد. آنچه از جسم تولد شود، جسم است و آنچه از روح تولد شود، روح است. یوحنا ۳: ۱-۶

There was a man of the Pharisees named Nicodemus, a ruler of the Jews. This man came to Jesus by night and said to him, "Rabbi, we know that You are a teacher come from God; for no one can do these signs that You do unless God is with him." Jesus answered and said to him, "Most assuredly, I say to you, unless one is born again, he cannot see the kingdom of God." Nicodemus said to Him, "How can a man be born when he is old? Can he enter a second time into his mother's womb and be born?" Jesus answered, "Most assuredly, I say to you, unless one is born of water and the Spirit, he cannot enter the kingdom of God. That which is born of the flesh is flesh, and that which is born of the Spirit is spirit."

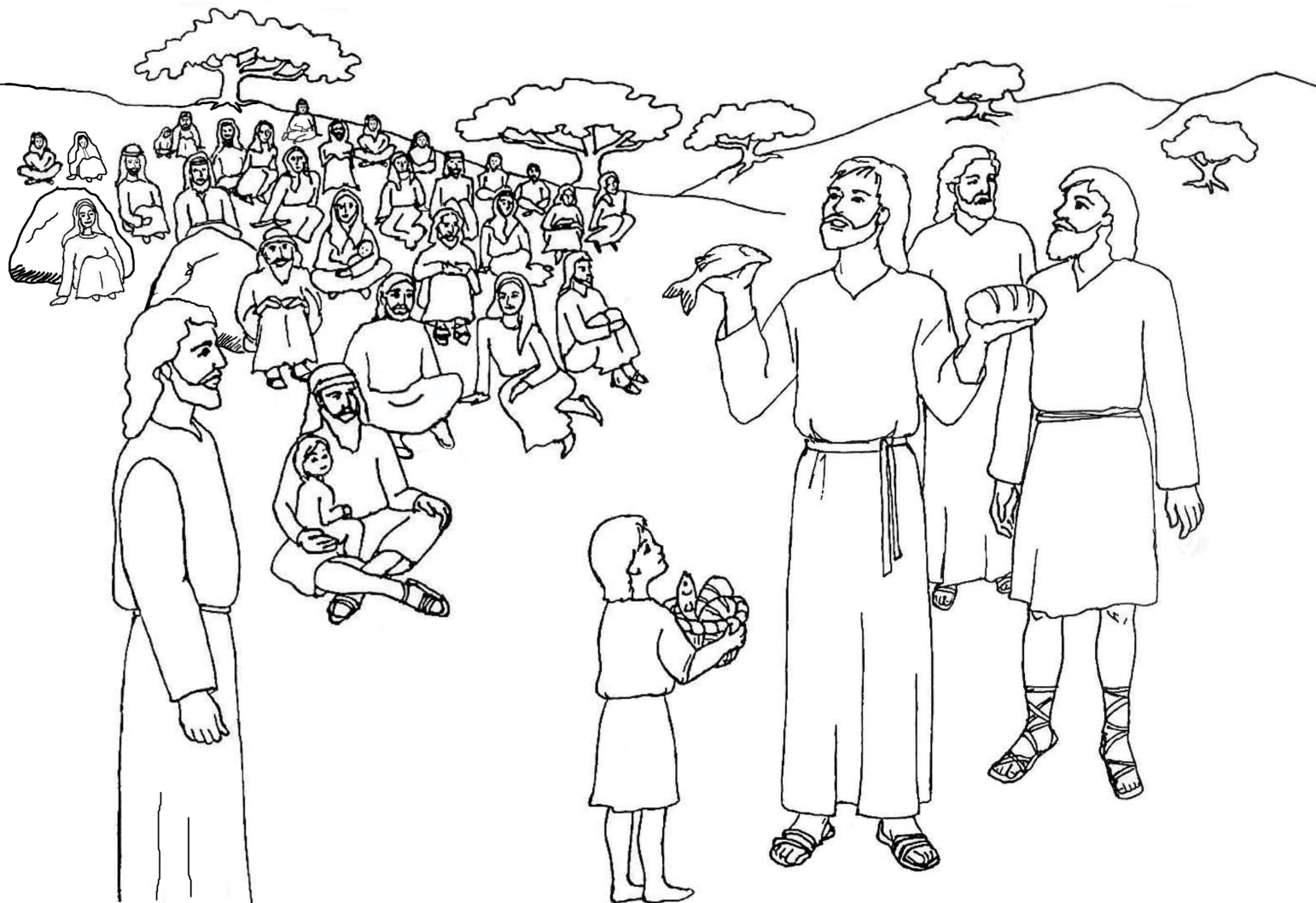
John 3:1-6



پس از آن، عیسی با شاگردانش و گروه زیادی از مردم به شهری به نام ناین رفت. همین که به دروازه شهر رسید، با جنازه‌یی روبرو شد. یگانه پسر یک بیوه زن مُرده بود و عده زیادی از مردم شهر آن زن را همراهی می‌کردند. وقتی عیسی آن مادر را دید، دلش به حال او سوخت و گفت: «دیگر گریه نکن.» پس عیسی پیش رفت و دست خود را روی تابوت گذاشت و کسانی که تابوت را می‌بردند، ایستادند. عیسی گفت: «ای جوان، به تو می‌گویم برخیز!» آن مُرده برخاست و شروع به حرف زدن کرد و عیسی او را به مادرش سپرد. همه ترسیدند و خدا را ستایش کردند و گفتند: «یک پیامبر بزرگ در میان ما ظهور کرده است؛ خدا آمده است تا به داد قوم برگزیده خود برسد.»

لوقا ۷: ۱۱-۱۶

Now it happened, the day after, that He went into a city called Nain; and many of His disciples went with Him, and a large crowd. And when He came near the gate of the city, behold, a dead man was being carried out, the only son of his mother; and she was a widow. And a large crowd from the city was with her. When the Lord saw her, He had compassion on her and said to her, "Do not weep." Then he came and touched the open coffin, and those who carried him stood still. And He said, "Young man, I say to you, arise." So he who was dead sat up and began to speak. And He presented him to his mother. Then fear came upon all, and they glorified God, saying, "A great prophet has risen up among us" and "God has visited His people." Luke 7:11-16



وقتی عیسی چشم خود را بلند کرد، دید عده‌یی زیادی به طرف او می‌آیند، از فیلیپس پرسید: «از کجا نان بخریم تا این همه مردم بخورند؟» عیسی این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود او می‌دانست چه خواهد کرد. فیلیپس جواب داد: «اگر دو صد سکه نقره را هم نان بخریم، برای ایشان کافی نیست تا هر یک از آنها کمی بخورند.» یکی از شاگردانش به نام اندریاس که برادر شمعون پطرس بود، به عیسی گفت: «در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد، ولی آن چند نان و ماهی چطور این تعداد مردم را کفایت خواهد کرد؟» عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» آنجا چمن‌زار بود و مردم که حدود پنج‌هزار مرد بودند، بر روی چمن نشستند. آنگاه عیسی نانها را برداشته خدا را شکر کرد و به شاگردان داد. شاگردان آن را در بین مردم که بر روی زمین نشسته بودند، تقسیم نمودند. ماهیها را نیز هر قدر که خواستند همین‌طور تقسیم کردند. وقتی همه سیر شدند، عیسی به شاگردان گفت: «توته‌های باقیمانده نان را جمع کنید تا چیزی تلف نشود.» پس شاگردان آنها را جمع کردند و دوازده سبد را از توته‌های باقیمانده آن پنج نان جو پر نمودند. وقتی مردم این نشانه قدرت عیسی را دیدند، گفتند: «در حقیقت این همان پیامبر وعده شده است که باید به جهان می‌آمد.»

یوحنا ۶: ۵-۱۴

Then Jesus lifted up His eyes, and seeing a great multitude coming toward Him, He said to Philip, "Where shall we buy bread, that these may eat?" But this He said to test him, for He himself knew what He would do. Philip answered Him, "Two hundred denarii worth of bread is not sufficient for them, that every one of them may have a little." One of His disciples, Andrew, Simon Peter's brother, said to Him, "There is a lad here who has five barley loaves and two small fish, but what are they among so many?" Then Jesus said, "Make the people sit down." Now there was much grass in the place. So the men sat down, in number about five thousand. And Jesus took the loaves, and when He had given thanks He distributed them to the disciples, and the disciples to those sitting down; and likewise of the fish, as much as they wanted. So when they were filled, He said to His disciples, "Gather up the fragments that remain, so that nothing is lost." Therefore they gathered them up, and filled twelve baskets with the fragments of the five barley loaves which were left over by those who had eaten. Then those men, when they had seen the sign that Jesus did, said, "This is truly the Prophet who is come into the world." John 6:5-14



چون نزدیک شام می شد، شاگردان به طرف بحیره رفتند. آنها سوار کشتی شده به آن طرف بحیره به سوی کپرناحوم حرکت کردند. هوا تاریک شده بود و عیسی با ایشان نیامده بود. باد شدید شروع به وزیدن کرد و بحیره طوفانی شد. وقتی حدود شش کیلومتر راه پیش رفتند، عیسی را دیدند که بر روی آب قدم می زند و به طرف کشتی می آید. آنها ترسیدند. اما عیسی به آنها گفت: «نترسید، من هستم.» آنها مایل بودند که او را به داخل کشتی با خود داشته باشند، ولی کشتی همان لحظه نزدیک به خشکه یعنی همان جایی رسید که آنها می خواستند بروند.

یوحنا ۶: ۱۶-۲۱

Now when evening came, His disciples went down to the sea, got into the boat, and went over the sea toward Capernaum. And it was already dark, and Jesus had not come to them. Then the sea arose because a great wind was blowing. So when they had rowed about three or four miles, they saw Jesus walking on the sea and drawing near the boat; and they were afraid. But He said to them, "It is I; do not be afraid." Then they willingly received Him into the boat, and immediately the boat was at the land where they were going.

John 6:16-21

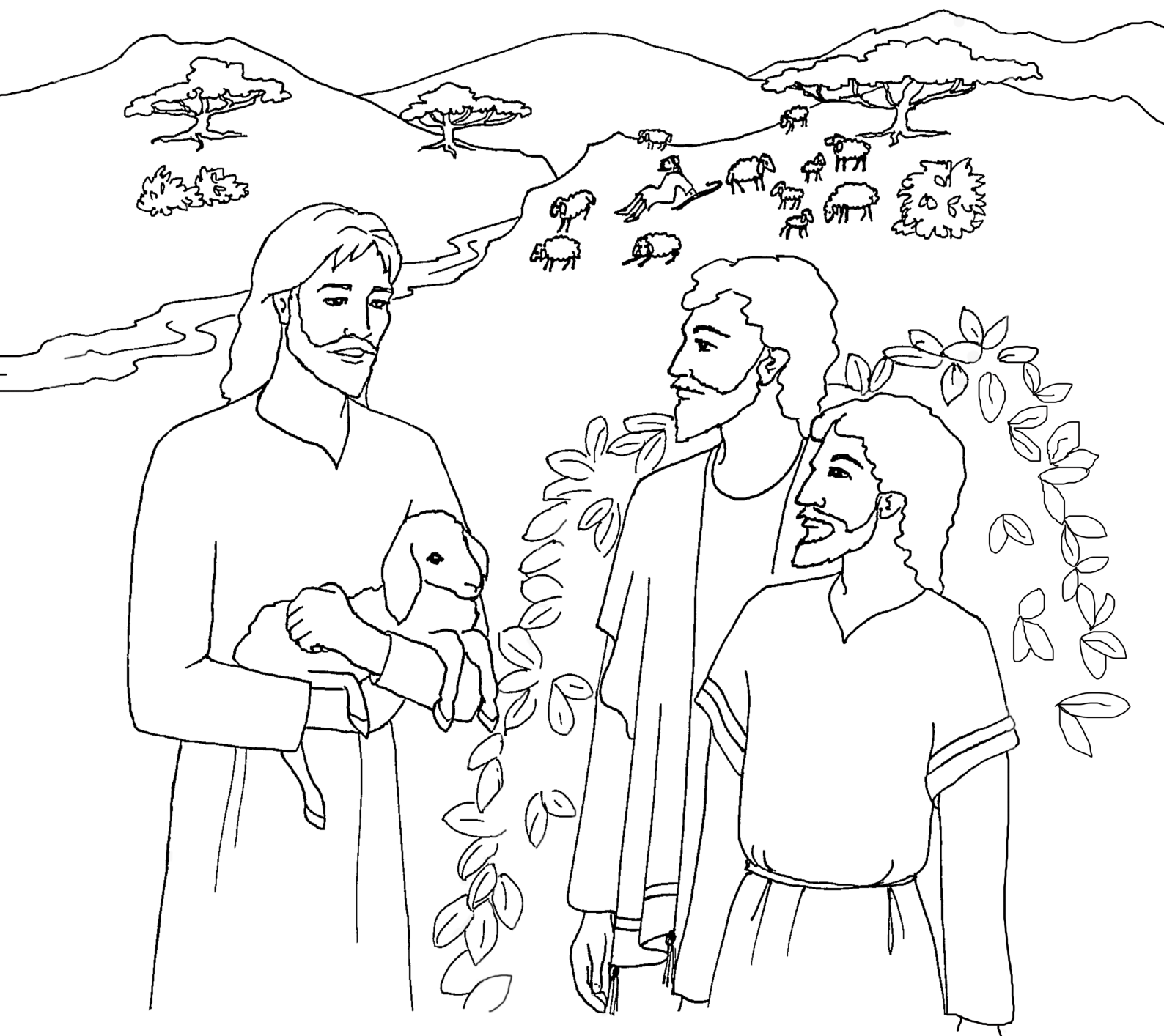


عده‌یی از مردم کودکان خود را نزد عیسی آوردند تا بر آنها دست بگذارد اما شاگردان، مردم را برای این کار سرزنش کردند. وقتی عیسی این را دید، بسیار ناراحت شد و به شاگردان گفت: «بگذارید کودکان پیش من بیایند و مانع آنها نشوید، چون پادشاهی خدا به آنها تعلق دارد. به یقین بدانید تا کسی پادشاهی خدا را مانند یک کودک نپذیرد، هیچ وقت وارد آن نخواهد شد.» سپس عیسی کودکان را در آغوش گرفته، دست بر آنها گذاشت و آنها را برکت داد.

مرقس ۱۰: ۱۳-۱۶

Then they brought little children to Him, that He might touch them; but the disciples rebuked those who brought them. But when Jesus saw it, He was greatly displeased and said to them, "Let the little children come to Me, and do not forbid them; for of such is the kingdom of God. Assuredly I say to you, whoever does not receive the kingdom of God as a little child will by no means enter it." And He took them up in His arms, laid His hands on them, and blessed them.

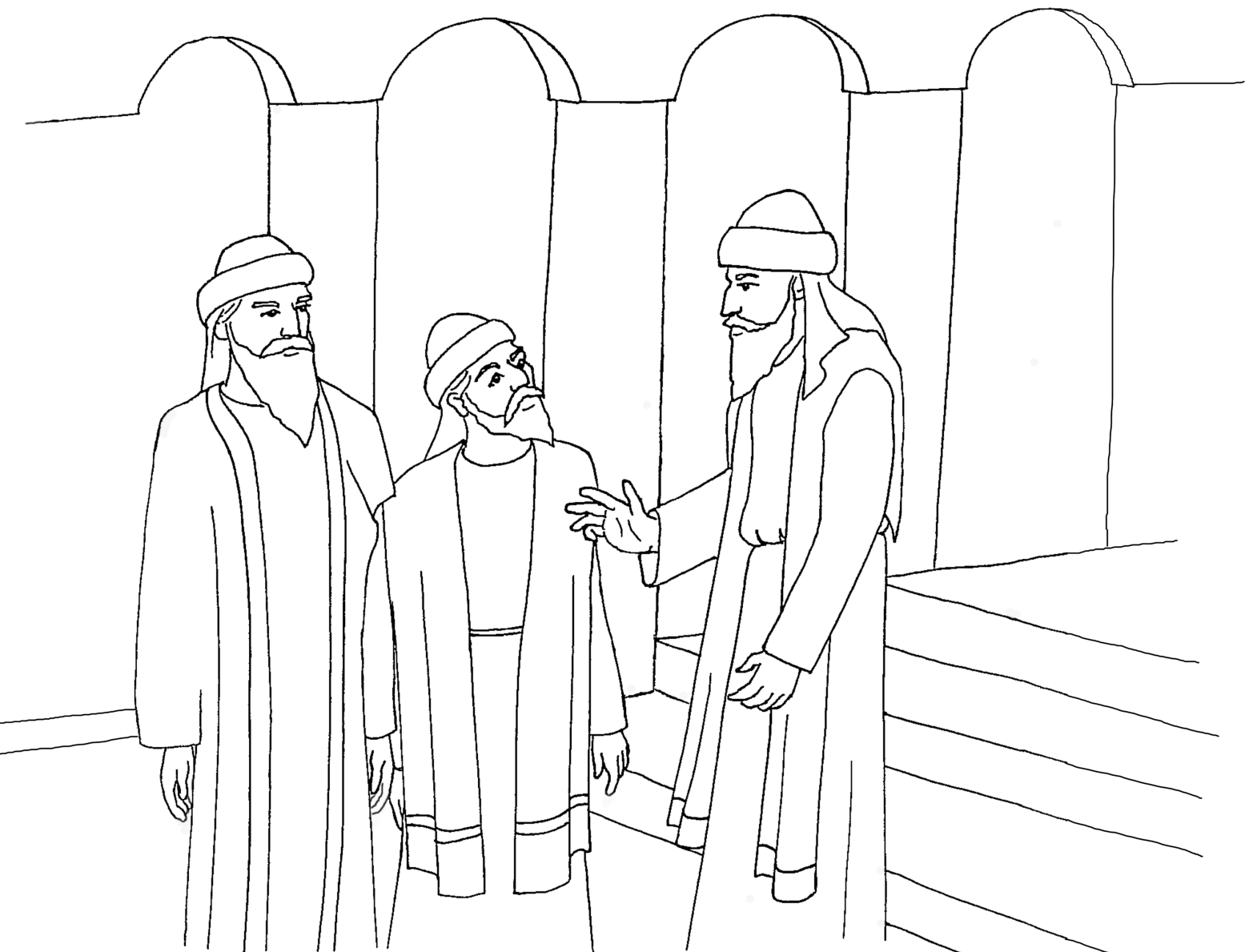
Mark 10:13-16



من چوپان نیکو هستم، چوپان نیکو، جان خود را برای گوسفندهایش فدا می‌کند.
گوسفندهای من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها مرا پیروی
می‌کنند. من به آنها زندگی ابدی می‌بخشم و آنها هرگز هلاک نخواهند شد و
هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست من بگیرد.
یوحنا ۱۰:۱۱ و ۲۷-۲۸

“I am the good shepherd. The good shepherd gives His life for the sheep.
My sheep hear My voice, and I know them, and they follow Me. And I give
them eternal life, and they shall never perish; neither shall anyone snatch
them out of My hand.”

John 10:11 & 27-28



آنگاه سران کاهنان و فریسیان با شورای بزرگ یهود جلسه‌ای تشکیل دادند و گفتند: «چه کنیم؟ زیرا که این مرد نشانه‌های زیادی انجام می‌دهد. اگر او را همین‌طور آزاد بگذاریم، همهٔ مردم به او ایمان خواهند آورد و در نتیجه رومیان بر ضد ما برخاسته، خانهٔ خدا و ملت ما را نابود خواهند کرد.» یکی از آنها که قیافا نام داشت و در آن سال کاهن اعظم بود، به آنها گفت: «شما نمی‌دانید. هیچ متوجه نیستید که این به مصلحت ماست که یک نفر به خاطر قوم بمیرد تا ملت ما به کلی نابود نشود.» او این سخن را از خود نگفت بلکه چون در آن سال کاهن اعظم بود، پیشگویی کرد که عیسی باید به خاطر آن ملت بمیرد، و نه تنها در راه آن قوم بمیرد بلکه تا فرزندان خدا را که پراکنده شده بودند، با هم یکجا گرداند. آنها از همان روز به بعد نقشهٔ قتل او را کشیدند. یوحنا ۱۱: ۴۷-۵۳

Then the chief priests and the Pharisees gathered a council and said, "What shall we do? For this Man works many signs. If we let Him alone like this, everyone will believe in Him, and the Romans will come and take away both our place and nation." And one of them, Caiaphas, being high priest that year, said to them, "You know nothing at all, nor do you consider that it is expedient for us that one man should die for the people, and not that the whole nation should perish." Now this he did not say on his own authority; but being high priest that year he prophesied that Jesus would die for the nation, and not for that nation only, but also that He would gather together in one the children of God who were scattered abroad. Then, from that day on, they plotted to put Him to death.

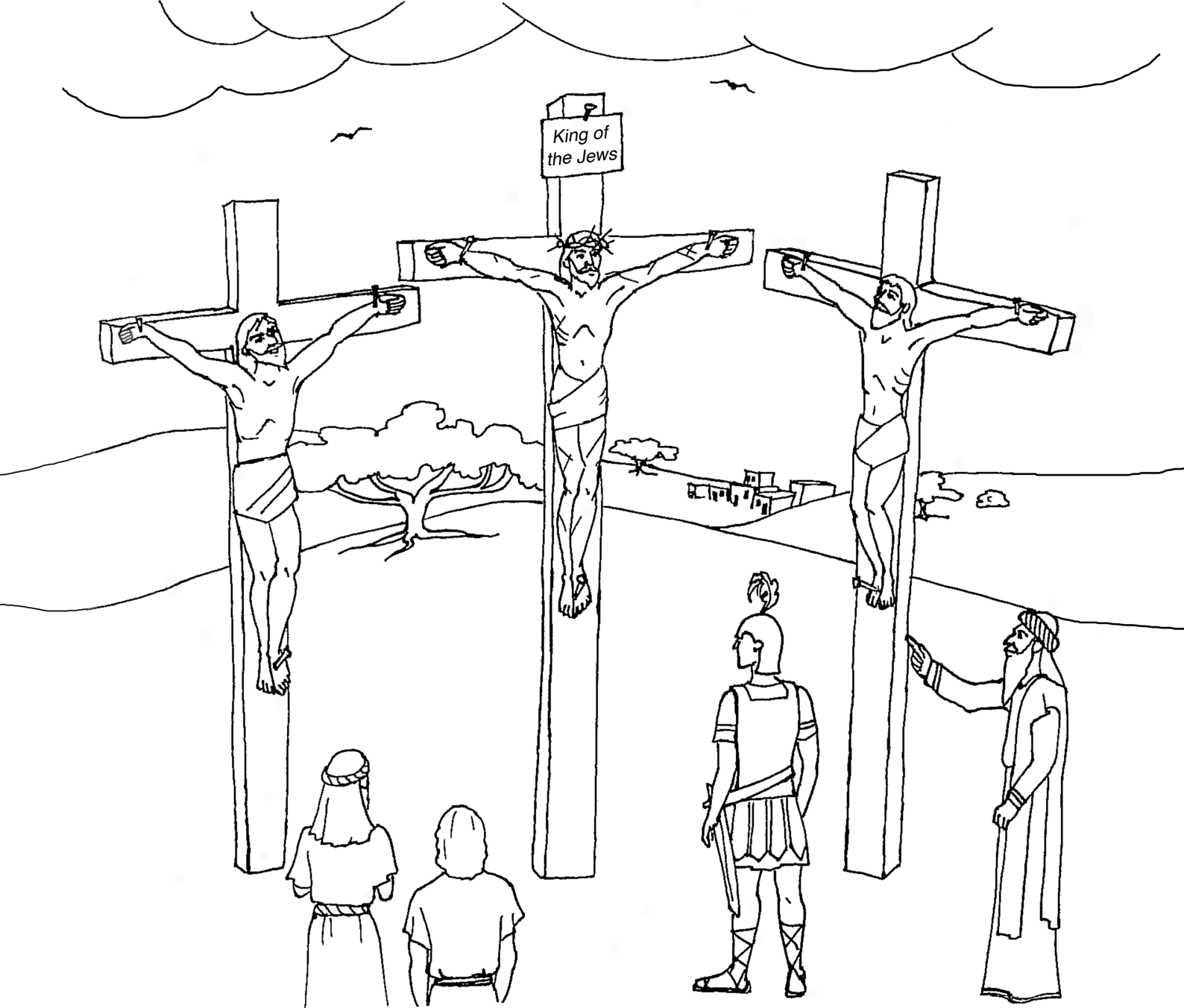
John 11:47-53



چون وقت نان شب شد، عیسی با دوازده شاگرد خود برای نان خوردن نشست. در هنگام نان خوردن او به آنها گفت: «من به یقین برای شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.» شاگردان بسیار غمگین شدند و هر یک از آنها می‌پرسید: «استاد، آیا آن شخص من هستم؟» عیسی جواب داد: «کسی که دست خود را با من در یک کاسه فرومی‌برد، به من خیانت خواهد کرد.» متی ۲۶: ۲۰-۲۳

When evening had come, He sat down with the twelve. Now as they were eating, He said, "Assuredly, I say to you, one of you will betray Me." And they were exceedingly sorrowful, and each of them began to say to Him, "Lord, is it I?" He answered and said, "He who dipped his hand with Me in the dish will betray Me."

Matthew 26:20-23

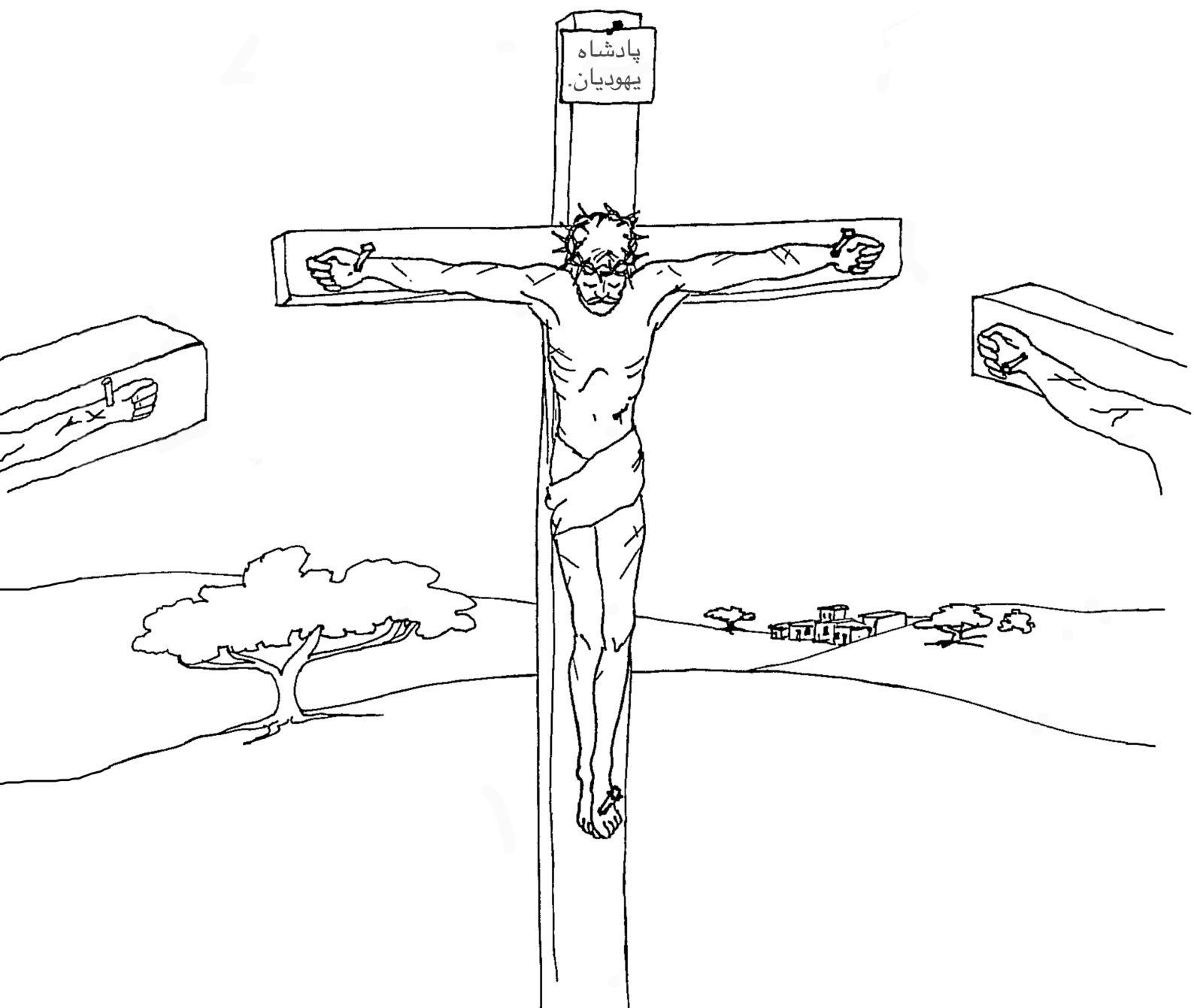


دو مرد دیگر را نیز که هر دو جنایتکار بودند، می‌بردند تا با عیسی مصلوب کنند. وقتی به جایی به نام کاسه‌سر رسیدند، عیسی را در آنجا به صلیب میخکوب کردند و دو جنایتکار را هم، یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ او به صلیب های دیگر میخکوب کردند. یکی از آن جنایتکاران که به صلیب میخکوب شده بود، با ریشخند به عیسی گفت: «آیا تو مسیح نیستی؟ خود و ما را نجات بده.» اما دومی با جواب خود، اولی را چنین سرزنش کرد: «از خدا نمی‌ترسی؟ بالای تو و او یک حکم شده است. ما به سزای اعمال خود می‌رسیم اما این مرد هیچ گناهی نکرده است!» و گفت: «ای عیسی، وقتی به پادشاهی خود رسیدی مرا به یاد داشته باش!» عیسی جواب داد: «من برای تو اطمینان می‌دهم که امروز با من در بهشت خواهی بود!»

لوقا ۲۳: ۳۲-۳۳ و ۳۹-۴۳

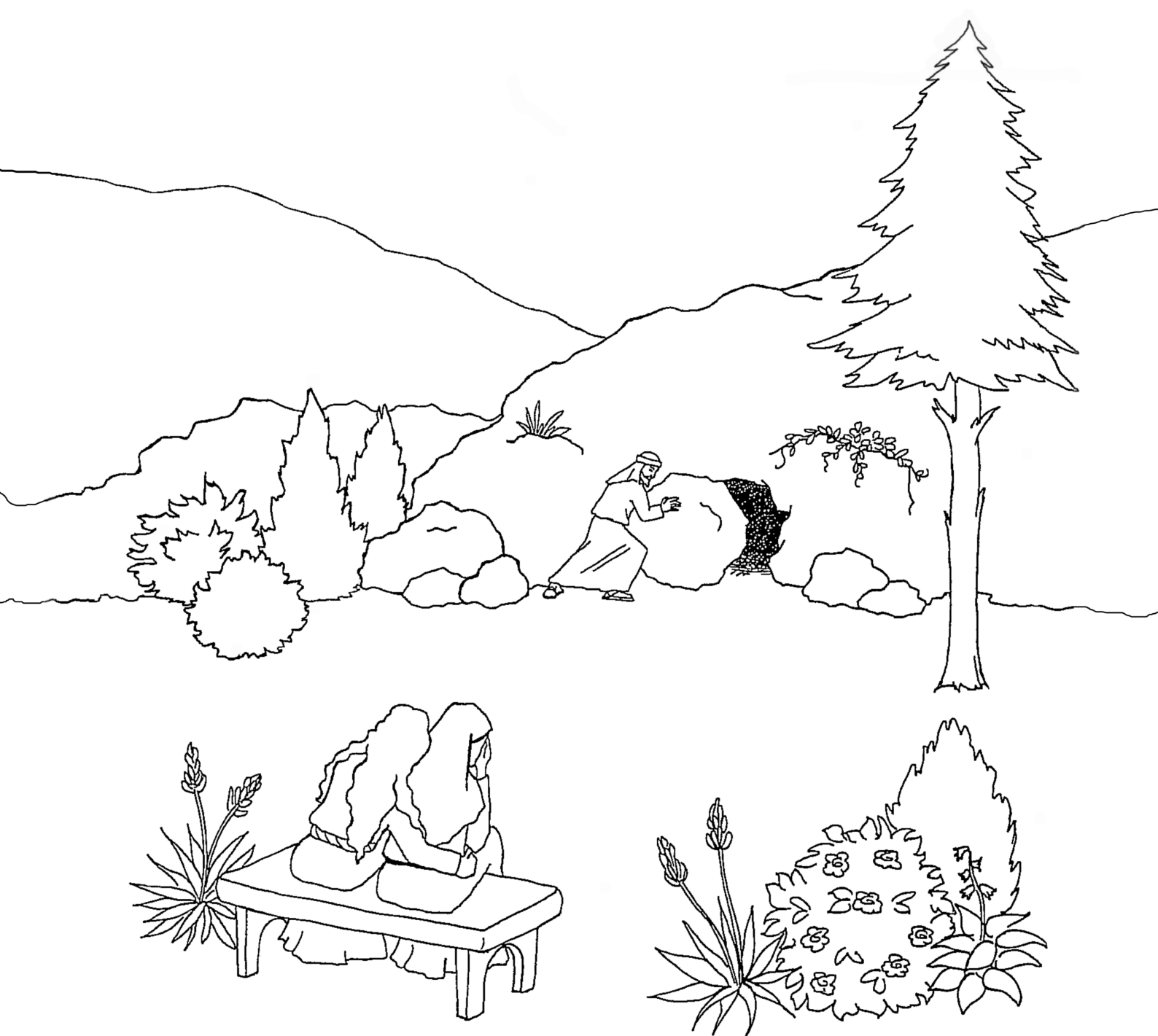
There were also two others, criminals, led with Him to be put to death. And when they had come to the place called Calvary, there they crucified Him, and the criminals, one on the right hand and the other on the left. Then one of the criminals who were hanged blasphemed Him, saying, "If You are the Christ, save Yourself and us." But the other, answering, rebuked him, saying, "Do you not even fear God, seeing you are under the same condemnation? And we indeed justly, for we receive the due reward of our deeds; but this Man has done nothing wrong." Then he said to Jesus, "Lord, remember me when You come into Your kingdom." And Jesus said to him, "Assuredly, I say to you, today you will be with Me in Paradise."

Luke 23:32-33 & 39-43



نزدیک چاشت بود که تاریکی تمام منطقه را فرا گرفت و تا ساعت سه بعد از چاشت آفتاب گرفته شد و پرده خانه خدا دو پاره شد. عیسی با صدای بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به تو می سپارم.» این را گفت و جان داد. وقتی افسری که مسؤول نگهبانی بود این جریان را دید، خدا را ستایش کرد و گفت: «واقعاً این مرد بیگناه بود.»
 لوقا ۲۳:۴۴- ۴۷

Now it was about the sixth hour, and there was darkness over all the earth until the ninth hour. Then the sun was darkened, and the veil of the temple was torn in two. And when Jesus had cried out with a loud voice, He said, "Father, into your hands I commit My spirit." Having said this, He breathed His last. So when the centurion saw what had happened, he glorified God, saying, "Certainly this was a righteous Man!"
 Luke 23:44-47

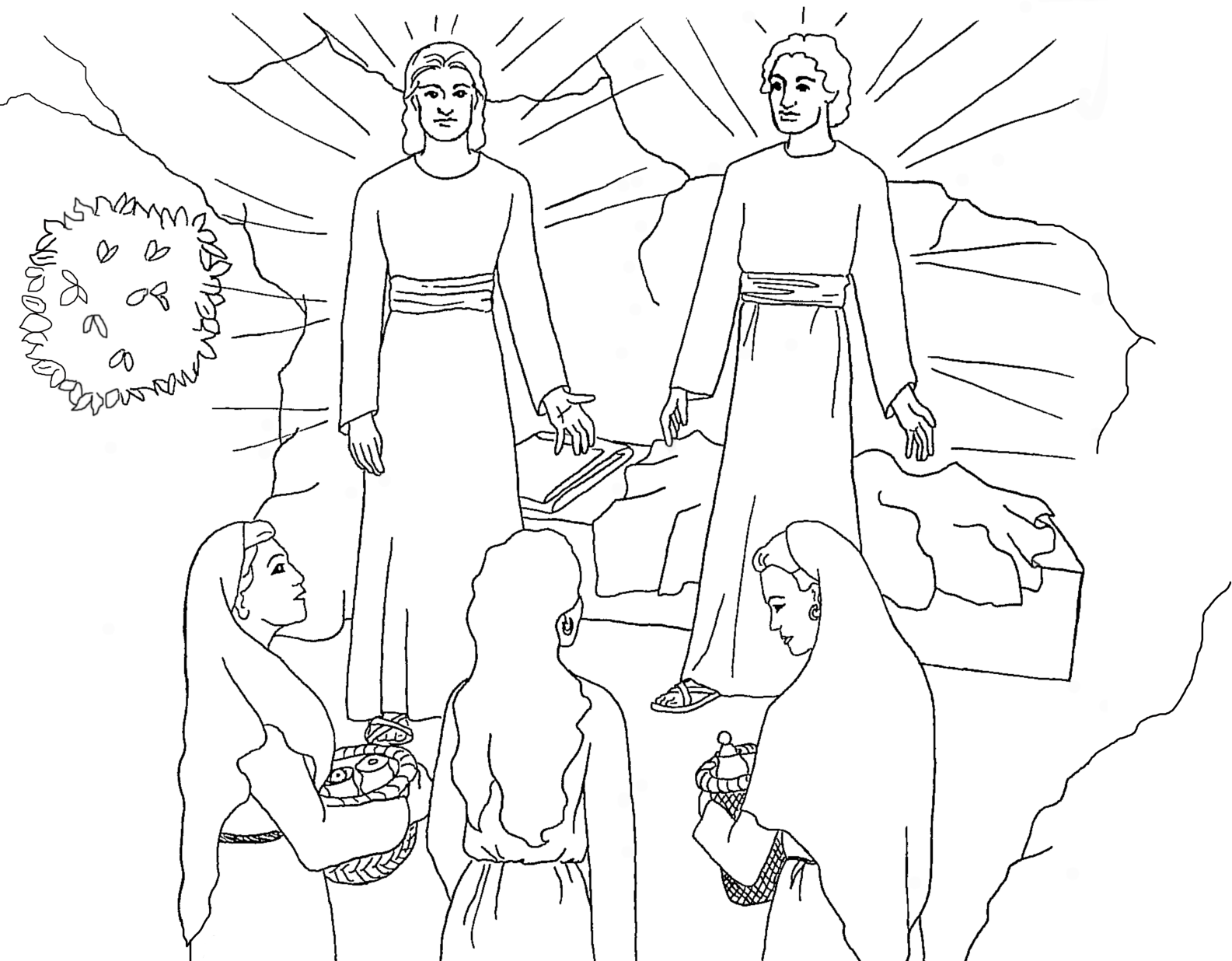


هنگامی که غروب شد مرد ثروتمندی به نام یوسف که از اهل رامه و یکی از پیروان عیسی بود، آمد. او نزد پیلاتوس رفت و جسد عیسی را خواست. پیلاتوس امر کرد که جسد را به او بدهند. یوسف جسد را بُرده در پارچهٔ کتان نو پیچید و در قبری که تازه برای خود از سنگ تراشیده بود، قرار داد و سنگ بزرگی در پیش آن غلطانید و رفت. مریم مجدلیه و آن مریم دیگر نیز در آنجا مقابل قبر نشسته بودند.

متی ۲۷:۵۷-۶۱

Now when evening had come, there came a rich man from Arimathea, named Joseph, who himself had also become a disciple of Jesus. This man went to Pilate and asked for the body of Jesus. Then Pilate commanded the body to be given to him. When Joseph had taken the body, he wrapped it in a clean linen cloth, and laid it in his new tomb which he had hewn out of the rock; and he rolled a large stone against the door of the tomb, and departed. And Mary Magdalene was there, and the other Mary, sitting opposite the tomb.

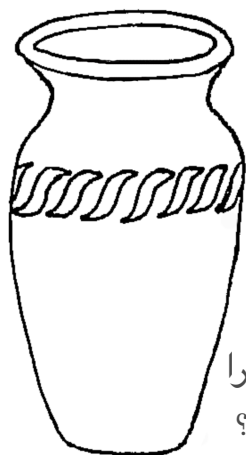
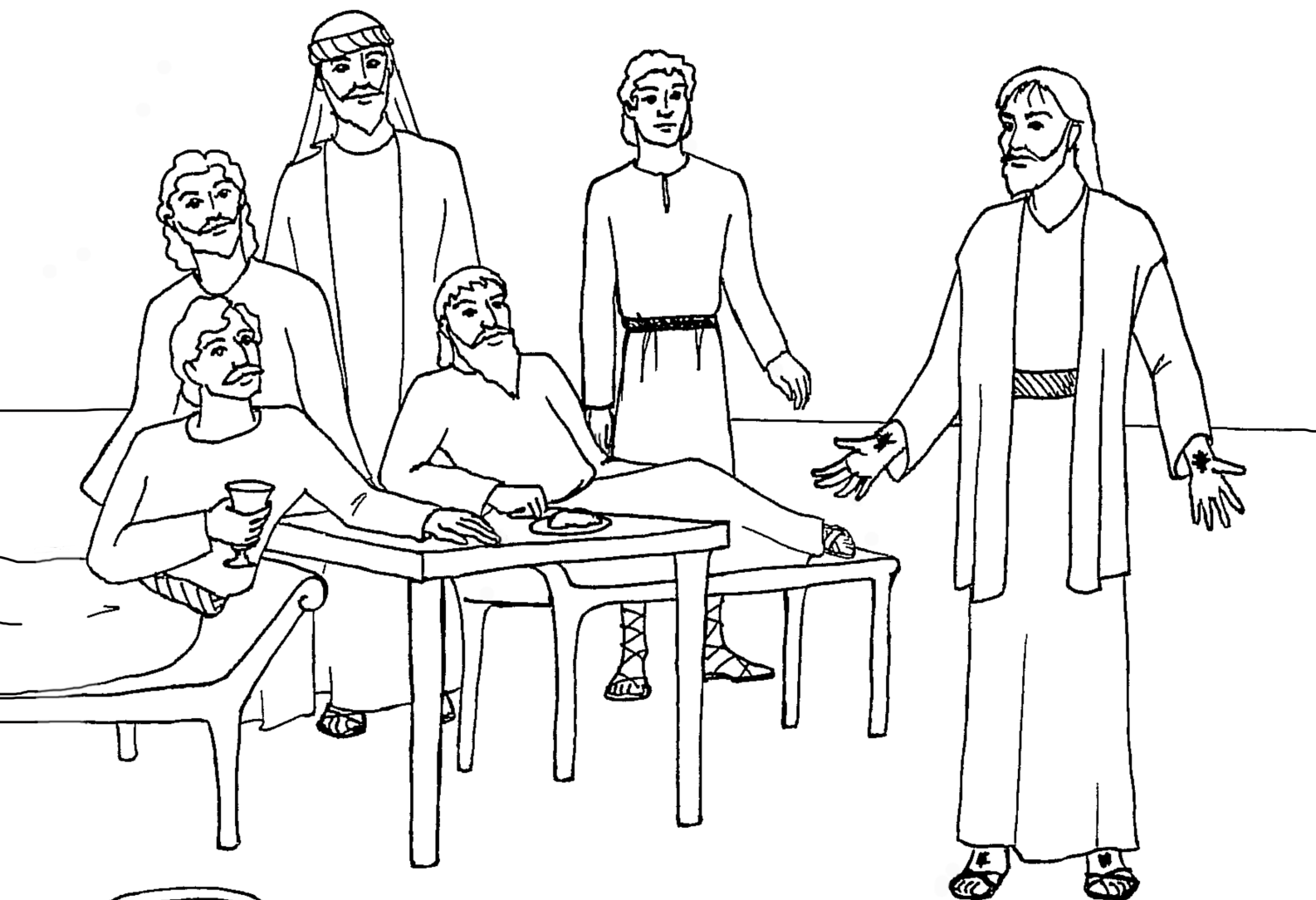
Matthew 27:57-61



در سحرگاه روز اول هفته (یکشنبه) زنان به سوی قبر رفتند و کافور و عطری را که تهیه کرده بودند، با خود بُردند. آنها دیدند که سنگ پیشروی قبر به یک سو انداخته شده است. وقتی داخل شدند، جسد عیسیای مسیح را نیافتند. آنها پریشان و نگران در آنجا ایستاده بودند که ناگهان دو مرد با لباسهای نورانی در پهلوی شان ایستادند. زنان بسیار ترسیدند و سرهای خود را به زیر انداختند. آن دو مرد گفتند: «چرا زنده را در میان مُرده گان می پالید؟ او اینجا نیست بلکه زنده شده است. به یاد بیاورید آنچه را، وقتی که در جلیل با شما بود، گفت: «چطور من، پسر انسان، باید به دست بدکاران و شریران سپرده شده، بر صلیب کشیده شوم و در روز سوم زنده گردم.»» آن وقت زنان سخنان عیسی را به خاطر آوردند.

لوقا ۲۴:۱-۸

Now on the first day of the week, very early in the morning, they, and certain other women with them, came to the tomb bringing the spices which they had prepared. But they found the stone rolled away from the tomb. Then they went in and did not find the body of the Lord Jesus. And it happened, as they were greatly perplexed about this, that behold, two men stood by them in shining garments. Then, as they were afraid and bowed their faces to the earth, they said to them, "Why do you seek the living among the dead? He is not here, but is *risen*! Remember how He spoke to you when He was still in Galilee, saying, 'The Son of Man must be delivered into the hands of sinful men, and be crucified, and the third day rise again.'" And they remembered His words. Luke 24:1-8



آنها همان لحظه حرکت کردند و به اورشلیم بازگشتند. در آنجا دیدند که آن یازده شاگرد همراه دیگران با هم یکجا بودند و می گفتند: «به راستی عیسی زنده شده است! به شمعون خود را نشان داده است!» آن دو هم سرگذشت راه خود را بیان کردند که چگونه عیسی را پس از پاره کردن نان شناختند. هنگامی که شاگردان درباره این چیزها صحبت می کردند، عیسی در میان شان ایستاد و به آنها گفت: «صلح و سلامتی بر شما باد!» شاگردان با ترس و وحشت، گمان کردند که شَبَحی را می بینند. عیسی گفت: «چرا این گونه پریشان هستید؟ چرا شک بر دلهای تان دارید؟ دستها و پاهای مرا ببینید، خودم هستم، به من دست بزنید و ببینید، شَبَح مانند من گوشت و استخوان ندارد.» این را گفت و دستها و پاهای خود را به آنها نشان داد. لوقا ۲۴: ۳۳-۴۰

So they rose up that very hour and returned to Jerusalem, and found the eleven and those who were with them gathered together, saying, "The Lord is risen indeed, and has appeared to Simon!" And they told about the things that had happened on the road, and how He was known to them in the breaking of bread. Now as they said these things, Jesus Himself stood in the midst of them, and said to them, "Peace to you." But they were terrified and frightened, and supposed they had seen a spirit. And he said to them, "Why are you troubled? And why do doubts arise in your hearts? Behold My hands and My feet, that it is I Myself. Handle Me and see, for a spirit does not have flesh and bones as you see I have." When He had said this, He showed them His hands and His feet.

Luke 24:33-40



و برای آنها گفت: «این است آنچه نوشته شده است که مسیح باید رنج مرگ را ببیند و در روز سوم دوباره زنده شود و به نام او توبه و آمرزش گناهان، به همه ملتها اعلام گردد و آغاز آن از اورشلیم باشد. شما بر همه اینها شاهد هستید. سپس عیسی، آنها را تا نزدیکی بیت عنیا بُرد و دستهای خود را بلند کرد و ایشان را برکت داد. هنگامی که آنها را برکت می‌داد از ایشان جدا شد و به آسمان بُرده شد. لوقا ۲۴:۴۶-۴۸ و ۵۰-۵۱

And He said to them, "Thus it is written, and thus it was necessary for the Christ to suffer and to rise from the dead the third day, and that repentance and remission of sins should be preached in His name to all nations, beginning at Jerusalem. And you are witnesses of these things." And he led them out as far as Bethany, and He lifted up His hands and blessed them. Now it came to pass while He blessed them, that He was parted from them and carried up into heaven. Luke 24:46-48 & 50-51

خدا به جهان آنقدر محبت داشت که پسر یگانه خود را داد تا هرکسی به او ایمان بیاورد هلاک نگردد، بلکه صاحب زندگی ابدی شود. خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا جهان را محکوم کند بلکه تا مردم جهان به وسیله او نجات یابند. هرکس به او ایمان آورد، محکوم نمی شود اما کسی که به او ایمان نیاورد، هم اکنون محکوم شده است، زیرا به پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. یوحنا ۳: ۱۶-۱۸

For God so loved the world that He gave His only begotten Son, that whoever believes in Him should not perish but have everlasting life. For God did not send His Son into the world to condemn the world, but that the world through Him might be saved. He who believes in Him is not condemned; but he who does not believe is condemned already, because he has not believed in the name of the only begotten Son of God. John 3:16-18

اگر بگوییم که بیگناه هستیم، خود را فریب می دهیم و حقیقت در ما وجود ندارد. اما اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می بخشد و ما را از همه خطاهای ما پاک می سازد. اول یوحنا ۱: ۸-۹

If we say that we have no sin, we deceive ourselves, and the truth is not in us. If we confess our sins, He is faithful and just to forgive us our sins and to cleanse us from all unrighteousness. I John 1:8-9

عیسی به او جواب داد: «من راه، راستی و زندگی هستم. هیچ کس جز به وسیله من نزد پدر نمی آید. یوحنا ۱۴: ۶

Jesus said to him, "I am the way, the truth, and the life. No one comes to the Father except through Me." John 14:6

ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من بیاموزید، زیرا من نرمدل و فروتن هستم و شما آرامی خواهید یافت، زیرا یوغ من آسان و بار من سبک است.» متی ۱۱: ۲۸-۳۰

"Come to Me, all you who labor and are heavy laden, and I will give you rest. Take My yoke upon you and learn from Me, for I am gentle and lowly in heart, and you will find rest for your souls. For My yoke is easy and My burden is light." Matthew 11:28-30

عیسی بسیار نشانه های دیگری در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب نوشته نشده است. ولی اینها نوشته شدند تا شما ایمان بیاورید که عیسی، مسیح خدا و پسر خداست، و ایمان آورید که به وسیله نام او صاحب زندگی ابدی می شوید. یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱

And truly Jesus did many other signs in the presence of His disciples, which are not written in this book; but these are written that you may believe that Jesus is the Christ, the Son of God, and that believing you may have life in His name. John 20:30-31

من «الف» و «ی»، اول و آخر، آغاز و پایان هستم. مکاشفه ۲۲: ۱۳

"I am the Alpha and the Omega, the Beginning and the End, the First and the Last."

Revelation 22:13

AΩ



اگر دعای ذیل میل باطنی شما را بیان میکند – این دعا را بخوانید و عیسی مطابق وعده‌اش در قلب تان خواهد آمد.

خداوند عیسی، من میدانم که گناهکار استم و در زندگیم به تو ضرورت دارم. تو را شکر میکنم که برای پاک کردن گناهان من در روی صلیب جان دادی. من تو را در قلب خود من حیث نجات دهنده و سرورم دعوت می‌کنم. تشکر که گناهان مرا بخشیدی و به من زندگی ابدی دادی. لطفاً اداره زندگی مرا به دستان خود بگیر.

تاریخ _____

نام _____

Does this prayer express the desire of your heart? If it does, pray this prayer and Christ will come into your life as He promised:

“Lord Jesus, I realize that I am a sinner and need you in my life. I thank you for dying on the cross to take away my sins. Thank you for forgiving my sins and giving me eternal life. I invite you into my life as Savior and Lord. Please take control of my life.”

Name _____ Date _____

Dari Scripture quotations are from
Today's Dari Version 2022
©United Bible Societies and Pamir Ministries
AfghanBibles.org

Illustrated by: Linda Riddell

English Scripture quotations are from the New King James Version
Copyright © 1982 by Thomas Nelson, Inc., Publishers
Used by permission. All rights reserved.

www.goodnewscoloringbook.org

Dari/English

